

# بیهقی

## جاسوس و خفیه کار در تاریخ

### چکیده

یکی از راه‌های کسب اخبار و اطلاعات لازم در حوزه‌ی حکومت و سیاست «جاسوس‌گماری و خفیه‌نگاری» بوده است. در این مقاله سعی شده است این موضوع در تاریخ بیهقی و در حکومت غزنویان مورد بررسی قرار گیرد.

### کلمه‌وارها

جاسوسی، خفیه‌نگاری، تاریخ بیهقی، غزنویان، اشراف، آنها

برادرش «امیر محمد» هم آن‌چه «مسعود» را به پیروزی مطلق و به دست گرفتن قدرت و حکومت رساند جاسوسی و کسب اخبار بود. می‌توان موارد جاسوسی در آن دوره را به چند دسته تقسیم کرد:

### الف: کسانی که از طرف مسعود در دربار سلطان محمود به نفع مسعود جاسوسی می‌کردند

از اقدامات استراتژیک و سنجیده‌ی سلطان مسعود در دوران ولی‌عهدی خود این بود که در بین خاصان پدرش محمود غزنوی افرادی را وامدار و وابسته‌ی خود کرده بود تا هر آن‌چه را که به مسعود مربوط می‌شود سریعاً و مخفیانه به او گزارش نمایند. مسعود از اصول و مبانی جاسوسی اطلاع کافی و وافی داشت، از جمله این‌که «جاسوس باید به هدف موردنظر دسترسی کامل داشته باشد و در کسب خبر دقت ویژه و در ارسال آن سرعت فوق‌العاده‌ای از خود نشان دهد.» (بیهقی، اخلاق اطلاعاتی، ص ۴۴).

لذا نزدیک‌ترین فرد به سلطان محمود و مطلع‌ترین فرد به احوال پدرش یعنی «نوشتگین» خادم را به عنوان جاسوس تعیین می‌کند تا نظرات و اقدامات و... سلطان محمود را درباره‌ی مسعود جمع‌آوری نماید و در اسرع وقت برای او بفرستد. از جمله وقتی نوشتگین می‌شنود که سلطان محمود قصد دارد فردی را برای بازرسی از «الفیه‌خانه»ی مسعود بفرستد قبل از رفتن بازرس، نوشتگین «سواری از دیوسواران خویش نامزد کرد تا... به هرات رود نزدیک امیر مسعود سخت پوشیده و به خط خویش ملطفه‌ای نوشت و این حال‌ها باز نمود» (تاریخ بیهقی، ۱۳۲۴: ۱۲۲).

و مسعود با توجه به اعتماد کامل به مخبر خود از یک طرف و اطمینان از صحت خبر از طرف دیگر، قبل از رسیدن بازرس پدرش، سریع و پیش‌گیرانه اقدام می‌کند، تا ضمن برطرف کردن سوءظن پدرش، از گوشمالی و تنبیه او، نیز رهایی یابد.

از پیامدها و نتایج اقدامات هوشمندانه مسعود غزنوی در جاسوس‌گماری در اماکن خاص دربار پدرش، این بود که از تمامی جریانات دربار و حتی از سرّی‌ترین آن‌ها اطلاع داشت و بعضی از آن اطلاعات برای او حیاتی و سرنوشت‌ساز بود. وقتی که سلطان محمود در ماه‌های پایانی حکومت خود به دلایل متعددی به اعیان دولت و مقدمان لشکر ملطفه‌های خرد نوشت که «فرزندم مسعود عاق است» (همان: ۲۷)

و امیرمحمد را به جانشینی خود برگزید، بونصر مشکان، که از گماشتگان مسعود در حساس‌ترین نقطه‌ی دربار بود، مقداری از همان ملطفه‌ها را مستنداً برای مسعود فرستاد و رکابدار هم، با رعایت اصول حفاظتی و امنیتی، آن‌ها را در نمد زین اسب و در موم می‌پیچد و بعد از هشت ماه به مسعود می‌رساند. نکته‌ی قابل توجه این‌که وقتی



دیباچه‌ی کاتبی اظهر

مسعود ملطفه‌ها را می‌بیند و بعضی از آنها را می‌خواند، به ناگاه می‌گوید که: «به من از بغلان نوشته بودند که مضمون این ملطفه‌ها چیست» (همان: ۲۷) و این یادآور این نکته فوق‌العاده مهم جاسوسی و امنیتی است و از اصول اساسی خبرگیری، که باید از منابع مختلف و از کانال‌های متفاوتی خبر را کسب کرد تا احتمال خطا و اشتباه و کذب در آن به حداقل برسد. مسعود با آن درایت و ویژه‌ی خود و کیاست ذاتی، علاوه بر بونصر مشکان، خفیه‌نگاران دیگری هم در دیوان رسایل داشت تا به محض تنظیم گزارش‌های سرّی و قبل از ارسال آنها، مضمون نامه‌ها را به مسعود گزارش می‌نمودند. زیرا در دنیای پیچیده و مرموز تجسس مخفیانه، هر چند ثقه و مورد اعتماد بودن جاسوس از اصول اساسی است، ولی «هادی عملیات» نباید چشم و گوش بسته و به گراف و نامحدود، به عوامل پنهانی و خبررسانان خود اعتماد نماید و برای اطمینان کامل از کارهای آنها بهترین راه گماردن افرادی کاملاً سرّی بر جاسوسان است که مسعود دقیقاً و عالمانه به این امر پرداخته است.



## ب: کسانی که در دربار ترکمانان و در بین سپاهیان آنان به خبرگیری گمارده می‌شدند

مراقبت و تحت نظر گرفتن فعالیت‌ها و تحرکات نظامی و غیرنظامی دشمنان و بیگانگان و آگاهی یافتن از اسرار نظامی و پیمان‌ها و

مسعود، علاوه بر بونصر مشکان، خفیه‌نگاران دیگری هم در دیوان رسایل داشت تا به محض تنظیم گزارش‌های سرّی و قبل از ارسال آنها، مضمون نامه‌ها را به مسعود گزارش می‌نمودند

قراردادهای پنهانی همسایگان با یکدیگر و کسب خبر از توانایی‌های آنها از مهم‌ترین عوامل تفوق و برتری بر دشمن است. لذا سلطان محمود هم در میان همسایگان مخالف خود افرادی را تعیین کرده بود تا جریان‌های داخلی آنها را به وی گزارش کنند. برای مثال، خان ترکستان با خوارزمشاه ابوالعباس مأمون هم‌گرایی و اتحاد نسبی بین خود به وجود آوردند، که موجب نگرانی سلطان محمود و تفرقه در دربار ایرانیان می‌شد و سلطان با هوشیاری کامل اوضاع را زیر نظر داشت. چون «این حال‌ها وی را معلوم می‌گشت که مَنهیان داشت بر همگان که انفاس می‌شمردند و باز می‌نمودند» (همان: ۱۷۴) و سلطان محمود ضمن برهم زدن اتحاد آنان، خان ترکستان را به عذرخواهی تلویحی وا می‌دارد و همبستگی قبلی را به قلمرو حاکمیت خود برمی‌گرداند.

**توجه مسعود به اصول کلیدی در خبرگیری**  
از اصول کلیدی عملیات خبرگیری امکان دست‌یابی عامل مخفی

به مرکزیت هدف است تا اخبار ارسالی او از درجه‌ی بالایی از صحت و دقت و اطمینان برخوردار باشد. زیرا «جاسوسی و به دست آوردن خبر ارتباط تنگاتنگی با مسئله‌ی امنیت ملی و حکومت دارد که باید برنامه‌ریزی لازم جهت ارزیابی و سنجش اوضاع داخلی و خارجی از طرق مختلف و با وسایل متعدد انجام پذیرد» (جی میجر، ۱۳۷۳: ۶). مسعود هم دقیقاً این مورد را در نظر داشت. وقتی که در منطقه‌ی «باورد نسا» لشکریان طغرل شکست خوردند باز هم جاسوسانی در بین آنها به مراقبت و کسب خبر مشغول بودند. در یکی از گزارش‌های آنها آمده بود که: «ترکمانان به دست و پای بمرده بودند» (تاریخ بیهقی، ۱۳۲۴: ۶۰۴) و اگر سلطان به تعقیب آنها پردازد می‌تواند همه را دستگیر کند. زیرا «به علف سخت درمانده‌اند» و جالب این که سرّی‌ترین نقشه‌های نظامی و امنیتی آنها را به دست می‌آورند. آنها قصد داشتند بعد از گذشت زمستان، در بهار و بی‌بنه و به آسانی به جنگ سلطان برگردند. لذا این اخبار موثق امیر مسعود را به اتخاذ این تصمیم بسیار مهم نظامی وا می‌دارد که مدتی در منطقه مقام کند تا «بیم و فزع خصمان آنجا زیادت گردد» (همان: ۶۰۶).

«از طرفی چون شناسایی و ارزیابی توانایی دشمن برعهده‌ی سیستم اطلاع‌رسانی و تشکیلات جاسوسی است و آنها نقش چشم هر حکومت و ملت را ایفا می‌کنند، لذا گزارش‌های دقیق، منظم و به موقع آنها ضامن نجات یک ملت و بقای حکومت است» (ماکس پری، حکومت و جاسوسی، ص ۱۶).

در همان زمان جنگ طغرل و مسعود، مَنهیان از جزئی‌ترین وضعیت دشمن تا مسائل کلی را در اخبار خود گزارش می‌نمودند و تعداد شماره‌ی لشکریان و ادوات جنگی و ستوران و... را به مسعود اعلام می‌کردند. «بنه گسیل کردند با سواری دو هزار کودک تر و بد اسب تر و...» (تاریخ بیهقی، ۱۳۲۴: ۶۱۹).

این اقدام حاکی از این است که جواسیس در آن دوره هم مثل امروز آموزش‌های لازم را کسب می‌کردند تا با آگاهی و دانش کافی به جمع‌آوری اخبار لازم پردازند و این اخبار باعث تغییراتی در تصمیمات اردوگاه مسعود گردید و از شکست حتمی نجات یافتند. مسعود، در بحرانی‌ترین وضعیت هم، دست از جاسوسی برنمی‌داشت. حتی در زمان شکست از دشمن، وقتی که از ترکمانان در ناحیه‌ی غور، مفتضحانه شکست می‌خورد، جاسوسان او از هدف غایی دشمن با خبر می‌شوند که هدف نهایی تسخیر خراسان و به امیری رسیدن طغرل است و چون مسعود به محتوا و صحت اخبار اطمینان کامل داشت شدیداً هراسان می‌شود و برای پیش‌گیری از شایعه و ایجاد بحران داخلی دستور می‌دهد که «این ملطفه‌ها را پوشیده دارند، چنان‌که کس بر این واقف نگردد» (همان: ۶۲۷).

به طوری که بعد از چند روز مُفاد گزارش‌ها تحقق می‌یابد و خراسان تسخیر می‌شود و طغرل به امیری آن ناحیه می‌رسد. چون همگان به ضرورت انکارناپذیر «کسب اطلاعات از دشمن»

اعتقاد راسخ دارند قطعاً دشمنان غزنویان هم به جاسوسی و خبرگیری از اردوگاه مسعود می‌پرداختند. بعد از عقد و عهد بین بغراخان و مسعود، بغراخان وضعیت کشوری و لشکری و روحیه‌ی درباریان و قشون را طی گزارشی تماماً برای طغرل و... (از خانان ترکستان) می‌فرستد و با تحلیل جامع و درستی به آنان خبر می‌دهد که غزنویان در ضعف و سستی هستند «پای افشارید هر چند مردم بپایید، بخواهید تا بفرستم» (همان: ۵۲۸). ولی این جاسوس با ملاحظه‌های فوق‌العاده سری خود به دست مرزداران ایرانی دست‌گیر می‌شود و دستگاه غزنوی از مفاد گزارش‌ها مطلع می‌گردند و فتنه و نقشه‌ای که در شرف انجام بود در نطفه خفه می‌شود. این مورد هم روی دیگر «سکه‌ی جاسوسی» است که به انحاء مختلف باید از فعالیت‌های جاسوسی دشمنان جلوگیری کرد و با طرق پیچیده‌ی ضد جاسوسی باید «مأمور مخفی دشمن را شناخت و از مأموریت و حوزه‌ی کاری و عملیاتی وی مطلع شد و مأمور را به هر شکل ممکن (تهدید، تطمیع و...) از سر راه خود برداشت» (ابصار، شماره‌ی ۲۹: ۳۰).

### ضرورت آشنایی هادی عملیات و منبع خبری

یکی از معیارهای مهم و از عوامل ایجاد اعتماد بین «هادی عملیات» و «منبع خبری» وجود آشنایی بین آنهاست و هر کس این مقوله را در نظر داشته باشد از تشویش و نگرانی محتوای اخبار رهایی می‌یابد و با اطمینان و قوت قلب زیادی اخبار را می‌پذیرد و درباره‌ی آن به اتخاذ تصمیم می‌پردازد. سلطان محمود مودب و معلم دوره‌ی کودکی خود را به نام «صینی»، که به ترکستان فرار کرده بود، به عنوان مَنهی و جاسوس خود در نزد «ایلک» از خانان ترکستان مأموریت داده بود تا همه‌ی کارها و سیاست‌های اجرایی و نظامی را به محمود گزارش کند، به طوری که به دلیل داشتن مهارت و پختگی در این امر، مدتی بعد شغل «اشراف» درگاه به او تفویض گردید و مسعود غزنوی هم چند وقتی او را در همان مسئولیت ابقا نمود. به دست آوردن اطلاعات ضروری از دشمن، هر چند که در زمان جنگ و وضعیت بحرانی دارای اهمیت و حساسیت زیادی است، ولی در زمان عادی و غیر جنگی هم لازم است تا ضمن حفظ آمادگی لازم در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور مورد استفاده قرار گیرد. مسعود غزنوی با عنایت به این مهم، بعد از شکست یا پیروزی در جنگی، تأثیرات منفی و مخرب یا مثبت و افتخارآمیز را بر روحیه‌ی دشمن مورد مذاقه قرار می‌داد و از عوامل اطلاعاتی خود می‌خواست تا دقیقاً بررسی نمایند و نتیجه را گزارش کنند. بعد از شکست از ترکمانان، منهیان او گزارش کردند که «ترکمانان که چندین آلت و نعمت و ستور و زر و سیم و سلاح و... به دست آنها افتاد که در آن متحیر شدند و...» (تاریخ بیهقی، ۱۳۲۴: ۴۸۹)، که باعث غرور آنان شده است ولی می‌دانند که این پیروزی آنان و شکست لشکریان مسعود به علت بی‌تدبیری و بی‌سالاری شما اتفاق افتاده است.

در تاریخ بیهقی، بیش‌ترین و مفیدترین آثار ارزنده‌ی فعالیت‌ها و تلاش‌های عوامل اطلاعاتی و جاسوسی در امور نظامی مشاهده می‌شود. به طوری که بعد از گذشت صدها سال، امروز هم «خبررسانان نظامی» همان موارد را بی‌کم و کاست در گزارش‌های خود می‌آورند. از جمله «مناطق‌ی که از نظر نظامی دارای اهمیت بالقوه می‌باشد و ممکن است برخورد دشمن در آن‌جا صورت گیرد» (نشریه‌ی هادی، ش ۲۲: ۱۶).

زمانی که مسعود قصد حمله به «ناتل» را داشت تا گرگانیان را گوشمالی دهد عوامل پنهانی او از اردوگاه گرگانیان خبر آوردند که دشمن در بیرون شهر اردو زده است و میدان جنگ را طوری تنظیم کرده‌اند که بر روی پهنای باریک جنگل مصاف درپیوندند «که جایی تنگ است و جز آن گذر نیست» (تاریخ بیهقی، ۱۳۲۴: ۴۵۷)



و حتی روحیه‌ی سربازان، پوشش طبیعی منطقه، راه‌های مواصلاتی، کیفیت ترکیب سپاهیان که حشر و نابه کارند، ترتیب نیرو و نحوه‌ی استقرار آن‌ها را در اخبار ارسالی خود درج می‌نمایند و سلطان مسعود را آن‌قدر آگاه می‌کنند که تجسم عینی و واقعی میدان جنگ را بالعیان پیش چشم دارد و با علم و یقین کاملی به تنظیم برنامه‌های تهاجمی و تدافعی و آرایش نیروهای خود می‌پردازد، به طوری که با تحمل کم‌ترین تلفات انسانی به پیروزی بزرگی دست می‌یابد.

نیمی از موفقیت‌های امر جاسوسی داشتن افراد زبده و مخصوص

باید به صورت پنهانی لشکریان را شدیداً کنترل و مراقبت نمود. امیر مسعود با علم و آگاهی به این مهم، در داخل لشکریان خود مأموران مخفی داشت که واقعیات متفاوتی را برایش گزارش می‌نمودند

در اردوگاه مخالفان و دشمنان است تا بدون ایجاد پوشش‌های مصنوعی و ظاهری شبهه‌انگیز به راحتی به «خفیه‌نگاری» بپردازند. مسعود در مقرر فرمانروایی علی تگین، مخبرین خاصی قرار داده بود تا اقدامات سیاسی و نظامی او را جمع‌آوری و به بلخ گزارش نمایند، زیرا علی تگین هم قدرت بیش‌تری در بین مخالفان غزنویان داشت و هم ترس و واهمه‌ای در اذهان اعیان و بزرگان دربار مسعود به وجود آورده بود. لذا حساسیت برای مراقبت و تعقیب او جدی‌تر بود و به همین جهت، مخبرین مسعود به مرکز اصلی تصمیم‌گیری او نفوذ کردند و از سری‌ترین نقشه‌هایش مطلع شدند که تصمیم دارد با لشکری گران در «دبوس» با خوارزمشاه آلتون‌تاش بجنگد. در نتیجه، عوامل مخفی مسعود با مهارت و دانش کافی خود موضوع را با کلیه‌ی جوانب آن به مسعود گزارش کردند.

اطلاع یافتن از وضعیت طرف متخاصم و جمع‌آوری جریانات داخلی آن‌ها و تصمیم‌گیری براساس آن اطلاعات، هر چند

ضرورت انکارناپذیر است، ولی در زمان اوج بحران و در بحبویه جنگ نقش حیاتی دارد. زیرا سپاهیان در معرض تلف و انهدام، که با اتکا به نیروی خود پایداری ندارند، مجبور به تغییر نقشه‌های جنگی هستند تا شاید راه گریزی بیابند. زمانی که لشکریان خوارزمشاه آلتوتناش از علی تگین شکست خورد خواجه احمد عبدالصمد چاره‌ای جز تعیین دقیق کارها و برنامه‌ها و روحیه‌ی دشمن نمی‌دید. لذا، شبانه جاسوسانی را به اردوگاه علی تگین روانه می‌کند تا مقدار عدّه و عدّه و طرح‌ها و توانمندی‌های آنها را جمع‌آوری کنند و برای احمد عبدالصمد بیاورند و وقتی لشکر در آستانه‌ی هزیمت و از هم گسیختگی، می‌شنوند که «علی تگین سخت شکسته و متحیر شده است که مردمش کم شده است و بر آن است که رسولان بفرستد و به صلح سخن گوید» (همان: ۳۴۸)، امیدوارتر و با روحیه‌ی مضاعف‌تری به استقامت می‌پردازند. همیشه و



همه‌جا جاسوسان را چشم و گوش حکومت و حاکمان دانسته و می‌دانند که به مقتضای وظایف و زمان و مکان به درستی و صداقت به بازنمایی واقعی آنچه روی می‌دهد می‌پردازند. زمانی هم از «خفیه‌نگاری و تجسس» در بین نیروهای خودی می‌توان بهره‌های فراوانی برد و حاکم باید «مأموران مخفی» در بین سپاهیان خود و یا در کنار حاکمان محلی داشته باشد و به فرمایش حضرت علی (ع) خطاب به مالک: «و بازرس‌های راستکار و خبرگیران وفادار بر آنان بگمار زیرا خبرگیری در نهانی تو، کارهای آنها را، سبب وادار نمودن ایشان است بر امانت‌داری» (نهج‌البلاغه، فیض، نامه ۵۳).

باید به صورت پنهانی لشکریان را شدیداً کنترل و مراقبت نمود. امیر مسعود با علم و آگاهی به این مهم، در داخل لشکریان خود مأموران مخفی داشت که واقعیات متفاوتی را برایش گزارش می‌نمودند. در زمان جنگ با سلجوقیان و مشاهده‌ی شکست‌ها و بروز نگرانی در اردوگاه غزنویان، جاسوسان برای مسعود خبر آوردند که روحیه‌ی سربازان به تنبلی می‌گراید و «گفتی که از تاب می‌بشوند و کار نمی‌کنند و از تنگی علف و بینوایی می‌بنالند که عارض ما را کشته است از بس که توفیر کرده است» (تاریخ بیهقی، ۱۳۲۴: ۵۷۸).

لذا، مسعود بلافاصله جبران مافات می‌کند و برای پیش‌گیری از ادامه‌ی شکست‌ها، به جلب رضایت سربازان و حل مشکل معیشتی آنان می‌پردازد و از بروز خلل بزرگ‌تر در لشکر و چیرگی حتمی دشمن جلوگیری می‌کند و اگر این اخبار را به دست نمی‌آوردند اضمحلال و شکست وی قطعی بود.

چون تصمیمات سیاسی و نظامی، معمولاً براساس اخبار به دست آمده از اوضاع دشمن تنظیم و تدوین می‌گردد، صحت و درستی بی‌کم و کاست گزارش‌ها دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و در صورت تحریف شدن و مبهم و نادرست بودن،

ضربات مهلکی بر پیکره‌ی حکومت و نیروهای خودی وارد می‌شود.

وقتی که لشکر غزنویان در منطقه‌ی «طلخ آب» از سلاجقه پی‌درپی شکست می‌خورد و تا انهدام کامل پیش می‌رود مقدمان و اعیان ایرانی آن وضعیت را متوجه می‌شوند که آنچه در این مدت «مخبرین مخفی» باز نموده‌اند با واقعیات دشمن هم‌خوانی ندارد و دروغ بوده است و به قول بیهقی «... و جاسوسان ما به روزگار گذشته در این باره بسیار دروغ گفته بودند و زرستده و این روز پیدا آمد که همه زرق بود» (همان: ۵۷۲). به همین سبب ثقه‌بودن «عامل پنهانی» و صحت کامل و بی‌حب و بغض بودن مطالب ارسالی او نقش مهم و تعیین‌کننده‌ای در پیروزی و شکست دارد.<sup>۱</sup>

### جاسوسی و خفیه‌نگاری از نگاه بیهقی

صداقت، پاکی و انسانیت و جوان‌مردی بیهقی در این قسمت هم، مانند سایر موارد موج می‌زند. او به منزله‌ی یک «گزارشگر حقیقت» بدون کوچک‌ترین غرضی به بیان واقعیات تاریخی و سیاسی می‌پردازد و از هر کدام نتایجی سیاسی و اخلاقی می‌گیرد. وی در مورد جاسوسی به ندرت اظهارنظر علنی و صریحی دارد. زیرا او هم از دولت‌مردان است و آشنا به سیاست و مملکت‌داری و تنسم اخبار از طریق مختلف را لازمه‌ی اقتدار و پایداری می‌داند. ولی در دو مورد با صراحت نظر خود را می‌گوید که مبین دیدگاه‌های انسان دوستانه، اخلاق‌مداری در سیاست، جوانمردی و سیاست صحیح اسلامی اوست:

**الف)** وقتی می‌خواستند امیر یوسف عموی مسعود را دست‌گیر کنند ولی بانه‌ای در دست نداشتند و لذا دست به جاسوسی می‌زنند، بیهقی می‌گوید: «و در نهان حاجبش را، طغرل که وی را عزیزتر از فرزندان داشتی، بفریفتند و تعبیه‌ها کردند تا بروی مشرف باشد و این ترک ابله این چُرَبک بخورد و ندانست که کفران نعمت شوم باشد» (همان: ۲۵۰) در این‌جا بیهقی نمی‌تواند انزجار و تنفر خود را از عملکرد طغرل پنهان کند، زیرا معتقد بود «امیر یوسف مردی بود بی‌غائله و دم هیچ فساد و فتنه‌ای نگرفت» (همان: ۲۴۷).

**ب)** یک بار هم زمانی که پدربیان قصد برانداختن سپاه سالار غازی و اریارق را داشتند و عبدوس کدخدایان آنها را بفریفت، بیهقی با ناراحتی و تأسف آنان را «دو خامل ذکر کم مایه» معرفی می‌کند و می‌گوید:

«و ندانستندی که چون خداوندان ایشان برافتادند اذّل من النعل و أحسن من الثراب باشند» و ذلت و خواری را برای آنان پاداشی می‌داند که مستحق آن هستند.